

## نقدی بر کتاب *History: What and Why?*

جلال پیکانی\*

### چکیده

نوشتار حاضر به نقد و بررسی کتاب *تاریخ: چیستی و چرایی آن*، نوشته بورلی ساوث گیت اختصاص دارد. در این مقاله نشان داده ایم که این اثر نه یک کتاب اجتهادی و نوآورانه، که صرفاً یک متن درسی تألیفی است در باب یکی از مهم‌ترین پرسش‌های فلسفه تاریخ، یعنی این پرسش که آیا تاریخ از عینیت برخوردار است یا نه؟ مولف به خوبی توانسته است دیدگاه متقدمان و متأخران، یعنی متفکران باستان و متفکران بعد از عصر روشنگری را تبیین و توصیف نماید. همچنین توانسته است به خوبی نشان بدهد که تاریخ چگونه از سایر حوزه‌های علوم انسانی تأثیر می‌پذیرد. سادگی و استواری بیان و نظم منطقی کتاب از نقاط قوت آن است. موضع نسبی‌گرایانه و سوژکتویستی نویسنده، که به نفی عینیت تاریخ منجر می‌شود، امری است که همچنان در فضای فکری ایران جز موضوعات چالش برانگیز به‌شمار می‌آید. اما از سوی دیگر، نگارنده این مقاله کهنگی اثر و محدود بودن موضوعات بحث را از نقاط ضعف اثر می‌داند.

**کلیدواژه‌ها:** بورلی ساوث گیت، فلسفه تاریخ، پست مدرنیسم، عینیت تاریخ.

### ۱. مقدمه

پس از زوال یافتن اندیشه‌های چپ‌گرایانه، اهمیت تاریخ نیز اندکی تنزل یافت، اما نه آن مقدار که فلاسفه قاره‌ای آن را کم ارج شمارند. هنوز آثار قلمرو فلسفه تاریخ برای مخاطبان تاریخ و فلسفه جذابیت فراوان دارد. در حال حاضر از یک سو عطف نظر به مباحث هرمنوتیک و از سوی دیگر توجه به ظهور اندیشه‌های پست مدرنیستی مجدداً تاریخ را در میدان مباحث فلسفی قرار داده است. افزون بر این، در فضای فکری ایران

\*دانشیار گروه فلسفه دانشگاه پیام نور/ تهران ایران. Jpaykani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۲۰

به دلایل متعدد، نظیر وجود خرده فرهنگهای متعدد و نیز رواج برخی مباحث دامنه دار تاریخی در میان متفکران و توده مردم، کتب تاریخی از اقبال فراوان برخوردارند. اما میان کتب تاریخی و کتب ناظر بر فلسفه تاریخ، و یا در کل کتبی که کلیت تاریخ را مورد بررسی و تحلیل قرار بدهند، تناسبی مشاهده نمی شود.

بنابراین، ترجمه و یا تألیف کتب این چنینی امری است لازم و ضروری. با این پیش فرض، نگارنده این مقاله به سراغ خوانش انتقادی کتاب بورلی ساوث گیت (Beverley Southgate) تحت عنوان تاریخ: چیستی و چرایی آن (*History: What and Why?*) رفت و بیش از همه این پرسش را پیش چشمان خویش داشت که آیا این کتاب برای فضای فکری و فلسفی ایران اولویت ترجمه دارد یا نه؟

چون نگارنده این نوشتار به سنت فلسفه تحلیلی تعلق خاطر دارد، لهذا نگاه نقادانه خویش را نسبت به مواضع نویسنده کتاب پیوسته حفظ خواهد کرد. از منظر معیارها و استانداردهای نگارش کتاب در قلمرو فلسفه تحلیلی، بر مبنای موارد و شواهدی که در بالا آمد، نظم منطقی اثر در حد ایده آل نیست. همان گونه که کریچلی نشان داده است زبان فلسفی فیلسوفان قاره ای با ادبیات و داستان گویی و کلی گویی آمیخته است. (کریچلی، ۱۳۸۷: ۲۷). این فیلسوفان نسبت به فیلسوفان تحلیلی کمتر دغدغه وضوح و ارائه استدلال منطقی قانع کننده را دارند. در مقابل، فلاسفه تحلیلی در مقابل هر ادعای جزئی انتظار دلایل قاطع را دارند. بنابراین، اگر اثر حاضر از منظر فلسفه قاره ای نگریسته می شد، شاید ضعف های آن کمتر می نمود. به طور مشخص، این رویه در نزد فلاسفه قاره ای رایج است که با ذکر یک یا دو مورد تاریخی، یک حکم کلی در باب کلیت تاریخ استخراج می کنند. نظیر این رویه را در آثار سید جواد طباطبایی مشاهده می کنیم. مثلاً، کتاب *دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران* بر همین سیاق است. (طباطبایی، ۱۳۸۶) اما فیلسوفان تحلیلی عموماً چنین رویکرد پیشینی به تاریخ را بر نمی تابند و بیشتر بر این باورند که بایستی بررسی کلیت تاریخ با روش شناسی های تجربی پیش برود.

به لحاظ روش شناختی، فلسفه دانشی است پیشینی که کمتر بر مبنای داده های تجربی پیش می رود. عموماً مطالعه میدانی در فلسفه جایی ندارد و فقط در برخی پژوهش های میان رشته ای که صبغه فلسفی دارند، اهل فلسفه بدین کار مبادرت می ورزند. در مقابل، سخن راندن در باب مسائل تاریخی و اجتماعی، چه در مقام نقد و چه در مقابل ارائه طریق، بدون داده های میدانی کاری است پرمخاطره. در طول تاریخ موارد فراوانی وجود

دارد که خطاهای نظریه پردازان و قدرتمندان بی توجه به داده‌های دقیق میدانی فاجعه به بار آورده است. شاید یکی از مهم‌ترین آنها، ایده‌های نادرست مائو رهبر مارکسیست چین است که به مرگ میلیون‌ها چینی در اثر قحطی و گرسنگی منجر گردید. نتایج فاجعه بار مارکسیسم نیز تا حدودی از نظروزی‌های جامعه‌شناختی فیلسوفی به نام کارل مارکس برآمد که به طور پیشینی در باب کل تاریخ بشر از گذشته تا آینده نظریه پردازی کرده بود. (پیکانی، ۱۳۹۴)

جالب آنکه هرچند ساوث گیت به تفصیل مارکسیسم را نقد کرده است، اما به نکته‌ی روش‌شناختی فوق، اشاره‌ای نکرده است. البته باید اذعان داشت وی اصول نظم منطقی و ارائه دلیل بر مدعا را رعایت کرده است، اما این امر در حدی نیست که مورد انتظار فلاسفه تحلیلی است.

## ۲. معرفی کلی اثر و مشخصات صوری آن

کتاب *تاریخ: چیستی و چرایی آن*، برای نخستین بار در سال ۱۹۹۶ منتشر شده است و این امر تا حد زیادی رنگ کهنگی بدان بخشیده است. برخلاف تصور عمومی، مباحث فلسفی، و نه لزوماً پرسش‌های فلسفی، نیز به وضوح مشمول کهنگی می‌شوند. البته پرسش اصلی کتاب همچنان تا حدودی نو و جذاب است، اما رویکرد و محتوای کتاب و پاسخ‌های ارائه شده دیگر چندان نو نیستند. به طور خاص، قسمت‌هایی از کتاب که به بحث از چیستی تاریخ و تعاریف آن، فواید آموختن تاریخ، نسبت میان شعر و تاریخ، بررسی درجه علم بودن تاریخ و همچنین بیان دیدگاه‌های ارسطو در باب تاریخ می‌پردازد، قدیمی و تکراری است، یعنی فصول اول تا سوم.

این اثر در قلمرو فلسفه تاریخ قرار می‌گیرد و تقریباً هیچ ارتباطی با تاریخ فلسفه ندارد. حتی در قلمرو تاریخ فلسفه نیز خود تاریخ بیشتر برای نویسنده محوریت دارد تا مسائل فلسفی ناظر بر تاریخ. در کل، کسانی که در قلمرو فلسفه تاریخ تأمل و تدبر می‌کنند و آثاری را انتشار می‌دهند، یا بیشتر دلبسته تاریخ‌اند و یا بیشتر دل در گرو فلسفه دارند. این تعلق خاطر تعیین کننده این امر خواهد بود که آیا اثر بیشتر وزن تاریخی دارد و یا وزن فلسفی. بر این اساس، همان‌گونه که گفته شد، در کتاب *تاریخ: چیستی و چرایی آن*، وزن تاریخ از وزن فلسفه بیشتر است. کتاب تا حد زیادی از اظهارنظرهای شخصی نویسنده خالی است، جز در موارد نادر. در مقابل، به بیان گزارشی و توصیف دیدگاه‌های مختلف در باب پرسش محوری کتاب اکتفا کرده است. بنابراین، می‌توان این اثر را

یک متن درسی، و یا به اصطلاح مرسوم، یک تکست (text) تلقی کرد. سطح مطالب نیز در حدی است که بخشی از آن را برای دانشجویان مقطع کارشناسی مناسب می‌گرداند و بخشی دیگر را برای دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد.

به نظر می‌رسد بیش از همه، یکی از پرسش‌های بنیادی فلسفه تاریخ دلمشغولی اصلی نویسنده را در این کتاب تشکیل می‌دهد، یعنی این پرسش که آیا تاریخ از عینیت برخوردار است یا نه؟ بنابراین نمی‌توان اثر را در کلیت آن یک متن درسی جامع ناظر بر فلسفه تاریخ تلقی کرد.

اثر به زبان انگلیسی بریتانیایی روان و نسبتاً فاخر نوشته شده است. نویسنده به اعتبار جنبه تاریخی اثر، در استفاده از اصلاحات نسبتاً قدیمی و تا حدودی کم کاربرد گشاده دستی به خرج داده است، نظیر این اصطلاحات: *importunate, debilitating, blurring...* اما در کل خوانش اثر با روانی و سهولت صورت می‌گیرد. قضاوت در باب میزان رعایت قواعد ویرایشی و نگارشی نیازمند تخصص در ادبیات انگلیسی است، که از توان نگارنده این مقاله خارج است.

کتاب حاضر در شش فصل و یک مقدمه تدوین شده است. مقدمه و فصل نخست شامل کلیاتی است ساده در باب تاریخ و فلسفه تاریخ و اهمیت آن دو. نکته جالب توجه در باب این فصل آن است که برخلاف کتابهای مشابه از کلی گویی‌های حکمت آموز در باب تاریخ در آن خبری نیست و در مقابل فقط قضاوت‌هایی در این فصل آمده که در فصول بعدی با اشاره به چند مورد تاریخی تقویت شده اند، نظیر این سخن: «مورخان [باستان] با اعتماد به نفس و به اصطلاح پشت گرمی به خویش، گذشته را در سایه مرجعی استوارتر از پیش‌داوری‌های خویش بازآفرینی نمی‌کنند و از این رو در رجوع به گذشته تاریخ را با افسانه در هم می‌آمیزند و در نتیجه گاه واقعیاتی را که دیگران به وضوح به یاد می‌آورند، انکار می‌کنند.» (p. x) همچنین در فصل نخست به اهمیت چرخش بنیادی ایجاد شده در قرون هفده و هجده میلادی در اندیشه انسان غربی و تأثیرات آن در نگاه به تاریخ نیز اشاره شده است. وی روشنگری را اصلی‌ترین عامل این تغییر نگرش می‌داند.

فصل دوم به ذکر دیدگاه مدافعان عینیت تاریخ، که عموماً متقدمان را شامل می‌شود، می‌پردازد. در این فصل مولف با بحث از علم بودن یا علم نبودن تاریخ به سراغ بحث عینت تاریخ می‌رود.

فصل سوم تا حدودی کلیشه ای است و به فواید آموختن و مطالعه تاریخ، یا به قول متقدمان ما، مطلب لم، می پردازد. همچنین در این فصل برخی بهره برداری های تاریخی مهم از تاریخ، به خصوص بهره برداری های سیاسی و دینی، مورد اشاره قرار گرفته است. فصل چهارم بارزترین فصل این کتاب است، چون به تأثیر یافته های راوشناختی، زبان شناختی و فلسفی جدید بر روی تغییر نگاه متفکران به تاریخ می پردازد. البته این یافته ها را عموماً در راستای اثبات نسبی بودن تاریخ، و در نتیجه نفی عینیت آن، به کار می گیرد. بنابراین، مولف به هیچ وجه میل ندارد پژوهش تاریخی را با روش شناسی های تجربی پیوند بزند، بلکه فقط به میزانی بدان می پردازد که در اثبات مدعای خویش به کار می آید.

فصل پنجم، که آراء مشابه آن امروزه در آثار منتشره فارسی به فراوانی مشاهده می شود، می کوشد نشان دهد که ظهور نظریه های جدید، شامل مارکسیسم و فیمینیسیم، چگونه انسان غربی را به سمت تجدید نظر در نگاه خویش به تاریخ و بازخوانی مجدد آن، هدایت، و بلکه وادار، می کند.

نهایتاً فصل آخر کتاب کوششی است برای دفاع نهایی از نسبیت تاریخ و در عین حال یافتن مجالی برای دفاع از معتبر بودن آن. به بیان دیگر، مولف در نهایت امر با قبول دلالت نسبی گرایی و پست مدرنیسم بر بی بنیادی، می کوشد بنیادی، هرچند سست، برای تاریخ درافکند. در این فصل مولف از کسوت گزارشگر صرف خارج شده و افکار و ایده های خاص خود را مطرح می کند.

کتاب با قولی ازسقراط، که البته نویسنده آن را به افلاطون منسوب می کند، آغاز می شود و به پایان می رسد: یعنی این سخن مشهور که زندگی نیازموده ارزش زیستن ندارد. این سخن ذوقی و حکیمانه در کل کتاب و در لابلاهای سطور حضور دارد. گویی نویسنده میل دارد در کسوت یک حکیم و دانای کل فلسفه تاریخ را همچون یک روایت تاریخی بازگو بکند و ایده درس آموختن از تاریخ را در ذهن مخاطب القاء کند. هرچند در فصل سوم به طور خاص به این نکته اشاره دارد، اما حضور ایده مذکور فقط در آن قسمت از کتاب خلاصه نشده و در کل اثر محسوس است.

کتاب مذکور توسط انتشارات راتلج، که یکی از معتبرترین ناشران آثار فلسفی است، انتشار یافته است. مثل سایر آثار منتشره این انتشارات، بلحاظ آراستگی ظاهری و نبود اغلاط تایپی در حد بسیار خوبی قرار دارد. البته از آنجا که نگارنده به نسخه الکترونیکی اثر دسترسی دارد، در باب کیفیت چاپ فیزیکی آن امکان قضاوت وجود ندارد.

### ۳. تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر و مولف

هرچند ساوث گیت در زادگاه فلسفه تحلیلی رشد کرده است، اندیشه او با جریان های غالب در سرزمین خود، یعنی انگلستان، ناهم‌خوانی دارد. ساوث گیت استاد کرسی تاریخ اندیشه‌ها در دانشگاه هرت فورت شایر (Hertfordshire) می باشد. سایر آثار و کتب او نیز عمدتاً در زمینه تاریخ و فلسفه تاریخ است، نظیر کتاب تلاقی تاریخ با افسانه (*History Meets Fiction*) و *فایده تاریخ چیست؟ (What is History For?)*. فیلسوف چندان شاخص و صاحب نظری به شمار نمی‌آید. از این روست که اقوال چندان پر دامنه ای پیرامون وی وجود ندارد.

کتاب حاضر چندان موجی بر نیانگیخت و جریان ساز نشد. البته طبیعی است که چنین باشد چون، آنگونه که از این اثر برمی‌آید، غایت مولف نه نظریه پردازی، که نگارش یک متن آموزشی است. متون آموزشی نیز به ندرت به یک شاهکار تبدیل می‌شوند. البته شاید در این میان استثناءهایی باشند، نظیر آثار ارسطو.

### ۴. تحلیل درونی و محتوایی اثر

#### ۴-۱. نظم منطقی اثر

در ایران یکی از مشهورترین آثار در باب فلسفه تاریخ که به صورت کتاب درسی درآمده است، کتاب تاریخ در ترازوی عبدالحسین زرین کوب است. این اثر هرچند از حیث محتوا غنی و قابل تأمل است، اما به لحاظ نظم منطقی، دسته بندی مطالب و وضوح بیان، به هیچ وجه مناسب دانشجویان نیست. نگارنده این نکته را از تجربه تدریس چندین ساله اثر فوق اخذ کرده است. در مقابل، این کتاب، یعنی *تاریخ: چستی و چرایی آن*، به دلیل نگارش آن در جهان آنگلو ساکسون، از وضوح و روشنی خوبی برخوردار است. نویسنده توانسته است با دسته بندی مطالب و پرسش‌های اصلی، و همچنین ارائه جمع بندی و نتیجه‌گیری در پایان هر فصل، از سردرگمی خواننده جلوگیری بکند. هنگامی که شما این اثر را می‌خوانید دقیقاً می‌دانید که در کجا قرار دارید و مسأله مورد بحث کدام است، خصوصیتی که در اثر زرین کوب به ندرت مشاهده می‌شود. تنها چیزی که نظم منطقی اثر را اندکی مخدوش می‌سازد تکراری بودن برخی از مطالب است.

اما این قضاوت به معنای آن نیست که نویسنده همچون فلاسفه تحلیلی انگلیسی، نظیر برتراند راسل و یا جی. ای. مور، با وضوح تمام و زبان منطقی ناب سخن گفته است. تعلق خاطر نویسنده به سنت قاره‌ای گاه او را به سمت نگرانش روایت گونه کتاب کشانده است، به گونه ای که در برخی موارد مخاطب رشته کلام را از دست می‌دهد. به طور مشخص، نویسنده برای بیان و توصیف هر دیدگاه و نظریه، روایتی تاریخی را به عنوان مثال و مصداق ذکر می‌کند. اما در توصیف مصداق‌ها و مثال‌ها زبان روایت‌گرانه را به عاریت می‌گیرد و در نتیجه قوه تخیل مخاطب به پرواز درمی‌آید و حال و هوای کتاب از حالت نظری و فلسفی تا حدودی خارج می‌شود.

در واقع تمسک مکرر نویسنده به روایت‌ها و وقایع تاریخی دارای دو نتیجه متضاد است. از یک سو، اثر را برای مخاطبان غیر متخصص شیرین‌تر و جذاب‌تر می‌سازد و از سوی دیگر جنبه فلسفی و فنی اثر، و همچنین انسجام منطقی آن را تهدید و تا حدودی کم‌رنگ می‌سازد. این خصیصه تا حد زیادی از تعلق خاطر شدید نویسنده به خود تاریخ نشأت می‌گیرد. در کل، فلاسفه قاره‌ای، که عموماً به زبانی کلی‌گو و ادیبانه تعلق خاطر دارند، به تاریخ به مثابه یک موضوع فلسفی جدی می‌پردازند و آن را از ادبیات جدا نمی‌دانند، خصیصه‌ای که به وضوح آن را وام‌دار هگل‌اند.

اما مواردی نیز وجود دارد که نظم منطقی اثر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مثلاً، تکرار بودن بخشی از مطالب فصل پنجم و ششم؛ و همچنین ذکر رویدادهای تاریخی در لابلای بحث نظری. به طور مثال، در فصل دوم و در میانه بحث از نگاه متفکران دوره مدرن به تاریخ، ناگاه زندگی و سرانجام یکی از متفکران وارد بحث می‌شود و فضای نظری بحث حال و هوای عاطفی به خود می‌گیرد.

#### ۴-۲. زبان کتاب

یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها و عناصر نقد و تحلیل کتب فلسفی، بررسی زبان و سبک و سیاق نویسنده کتاب است. خوانش کل اثر این حس و برداشت را در نگارنده ایجاد کرده است که گویی ساوث‌گیت زبان و بیان روایت‌گرانه تاریخی را به بیان تحلیلی و نقادانه فلسفی ترجیح می‌دهد. از این رو در ذکر نظریه‌های گوناگون مرتبط با بحث، حضور خود ساوث‌گیت کم‌رنگ و حضور صاحبان آن نظریه‌ها پررنگ‌تر است. حتی طرح دیدگاه در باب فلسفه تاریخ، خود به صورت گزارشی تاریخی عرضه می‌شود. مثلاً کل فصل دوم، که به شرح‌آراء متقدمان، نظیر هردوت (Herodotus) ارسطو (Aristotole) و توسیدیس (Thucydides) اختصاص دارد، به صورت روایت تاریخی

عرضه شده است. و یا اینکه، در فصل پنجم، بی آنکه ضرورت چندانی احساس شود، دو صفحه کامل را به ذکر چیستی و اوصاف مارکسیسم اختصاص می‌دهد. همچنین گاه و بیگاه شعر و سخنان ذوقی نیز در صفحات مختلف کتاب به چشم می‌خورد. تمایل نویسنده به بیان ذوقی آشکار است. حتی هرچند نویسنده کاملاً تلاش می‌کند از بکار بردن لحن حکیمانه اجتناب کند، با این حال برخی از جملات وی چنین حال و هوایی دارد، نظیر این جمله: «در باب تاریخ نیز چنین است: ممکن است در باب تاریخ مطالعه کنیم و یا در آن باب قلم فرسایی بکنیم، بی آنکه این پرسش را از خود بپرسیم که چه می‌کنیم و به چه دلیل چنین می‌کنیم.» (p.1)

#### ۳-۴. اعتبار منابع و کفایت آنها

منابع مورد استفاده این کتاب طیف متنوعی را در برمی‌گیرد، به طوری که از کتب تاریخی محض گرفته تا کتب فلسفی کلاسیک در آن جای می‌گیرد. البته فراوانی کتب تاریخی و نیز کتب ناظر بر مسائل تاریخی، و نه لزوماً فلسفه تاریخ، از کتب فلسفی محض بیشتر است. برخی از کتب کلاسیک، نظیر تاریخ هردوت، فن شعر ارسطو، برخی آثار دبی شاخص نظیر اشعار الیوت (Eliot)، آثار هابرماس (Habermas)، دیوید هیوم (David Hume)، کارل مارکس (Karl Marx)، نیوتن (Newton)، در زمره منابع این کتاب است. همین تنوع منابع نشان می‌دهد که کتاب فقط بر روی فلسفه تاریخ متمرکز نشده است. ولی به هر حال نویسنده کتاب از دامنه وسیعی از اطلاعات در زمینه بحث برخوردار است و تنوع داده‌های کتاب باعث از بین رفتن انسجام کتاب و از دست رفتن سررشته کلام نشده است. اما در کل اکثریت منابع را آثار مربوط به تاریخ نگاری و ماهیت تاریخ و مسائل مرتبط با آن تشکیل می‌دهد، آثاری که لزوماً آثار مربوط به فلسفه تاریخ تلقی نمی‌شوند. مثلاً، کتابهایی با عنوان اروپا و مردمانی بدون تاریخ (Europe and People without History) و یا تاریخ عقلانی پس از چرخش زبانی (Intellectual History After Linguistic Turn)، که بیشتر منابع این کتاب از این سنخ-اند، لزوماً ذیل عنوان فلسفه تاریخ قرار نمی‌گیرند.

#### ۴-۴. دقت در استنادات و ارجاعات و رعایت امانت

این کتاب همانند هر کتاب استاندارد انگلیسی، در موارد مقتضی، ارجاع استناد و یا نقل قول عرضه شده را ارائه کرده است. دلبستگی مولف به تاریخ باعث شده که در ذکر ارجاعات و سواس و دقت نظر کامل داشته باشد، به گونه‌ای که هر گونه روایت تاریخی را با ذکر منبع و مرجع همراه می‌سازد. البته از این حیث این انتقاد وارد است که



وی از ارجاع پایان متنی استفاده کرده است و نه ارجاع درون متنی. امروزه ارجاع درون متنی بر ارجاع پایان متنی ارجحیت دارد، چون در ارجاع درون متنی انتقال به مرجع آسان تر صورت می‌گیرد و این نوع ارجاع به صورت شیوه استاندارد ارجاع دهی درآمده است. همچنین مولف این اثر عموماً از نقل قول های غیر مستقیم استفاده می‌کند، شاید به این دلیل که نمی‌خواهد صبغه روایت گرانه اش تحت الشعاع ارجاعات مستقیم مکرر قرار بگیرد. حتی شاید بتوان گفت استفاده از شیوه ارجاع پایان متنی نیز با این نیت و قصد صورت گرفته است.

اما قضاوت در باب میزان امانت‌داری نویسنده در ذکر منابع و ارجاعات به دلیل عدم دسترسی نگارنده به بسیاری از منابع این کتاب، مقدور نیست. البته در حد توان به طور تصادفی چند مورد از نقل قول های صورت گرفته از آثار در دسترس را بررسی کردم. در همه موارد نقل قول به صورت غیر مستقیم انجام گرفته بود، ولی در عین حال در انتقال مطلب امانت‌داری رعایت شده بود.

#### ۴-۵. وضعیت نقد و تحلیل‌های علمی اثر

اثر جنبه تحلیلی بسیار کمی دارد، چرا که بیشتر کوشش نویسنده مصروف این شده است که در قالب یک متن آموزشی، توصیفی از آرا مختلف در باب عینیت تاریخ بدست بدهد. از این رو این اثر به دشواری می‌تواند به مثابه کتابی انتقادی و اجتهادی در باب فلسفه تاریخ تلقی شود. با وجود این، نویسنده نسبت به دیدگاه های رقیب چندان بی طرف نیست و به وضوح تمایل او به سمت دیدگاه‌هایی که عینیت تاریخ را زیر سوال می‌برند، بخصوص دیدگاه های پست مدرنیستی محسوس است. البته این امر به خودی خود نقص نیست، چرا که اولاً به هر حال در چنین موضوعاتی لاجرم نویسنده در سمت یکی از طرفین دعوا قرار می‌گیرد و ثانیاً، این تمایل با بی انصافی و حب و بغض نسبت به دیدگاه های دیگر همراه نشده است و نویسنده در این باب اقتضائات روش علمی را رعایت کرده است. افزون بر این، امروزه در کل، دست کم در مغرب زمین، مخالفان عینیت تاریخ غلبه بیشتری دارند و این نویسنده نیز در زمره این اکثریت غالب قرار دارد.

اما نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که در فصل پنجم، هنگامی که مولف به تحلیل نقش دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدید بر روی نگرش تاریخی انسان غربی می‌پردازد، مباحث تحلیلی عرضه می‌دارد، هرچند که در اینجا نیز چندان به نقد دیدگاه‌های رقیب

مبادرت نمی‌ورزد. به عنوان نمونه، بحث او در باب تأثیر فلسفه زبانی، بخصوص نظریه بازی‌های زبانی در نگاه نسبی‌گرایانه به تاریخ، جنبه تحلیلی دارد. اما جنبه تحلیلی اثر در فصل ششم از همه پررنگ‌تر است.

#### ۴-۶. میزان نوآوری اثر و امروزی بودن محتوای آن

گفتیم که کتاب در سال ۱۹۹۶ منتشر شده است. به همین دلیل، محتوای کتاب چندان به روز نیست و وقتی اثر را می‌خوانیم به درستی حال و هوای حدود دو یا سه دهه قبل در ذهن مان ایجاد می‌شود. نه فقط داده‌ها و اشارات تاریخی کتاب بیشتر بدان دوران اشاره دارد، بلکه مسأله اصلی کتاب، یعنی عینیت تاریخ، مسأله ویژه امروزی در سطح بین‌المللی نیست، هرچند در ایران همچنان این مسأله محل مناقشه متفکران است. بنابراین کتاب اثر چندانی از نو بودن در خود ندارد. به روزترین مباحث کتاب حول اشاره‌ای مختصر به دیدگاه‌های فمینیستی می‌گردد، آن هم آراء فمینیست‌های اواسط قرن بیستم. حتی به نظر می‌رسد اشارت مکرر به مارکسیسم به این دلیل صورت گرفته است که کتاب در میانه دهه نود، و پس از فروپاشی شوروی، منتشر شده است.

#### ۴-۷. میزان سازواری محتوا با مبانی و پیش‌فرض‌های مقبول اثر

اثر به لحاظ منطقی از سازواری برخوردار است، اما به نظر می‌رسد نویسنده در نهایت امر موضع خود را نسبت به نفی عینی تاریخ در حالت تزلزل رها می‌کند. یعنی از یک سو وی با دیدگاه‌های نسبی‌گرایانه و پست‌مدرنیستی در باب نسبی بودن تاریخ هم دلی دارد و از سوی دیگر نمی‌تواند از نتایج مخرب این دیدگاه برای مورخان و دست‌اندازان تاریخ چشم‌پوشی بکند، در نتیجه به چنین مواضع بینابینی می‌رسد: «فهم این موضوع دشوار است که مورخ چگونه می‌تواند راهی جز این در پیش بگیرد که بر مبنای اوضاع و احوال فعلی خویش در باب گذشته گزارشگری کند...، چون به هر حال از قضاوت و داوری در باب امورات مهم‌گریزی نیست.» (p. 135). بنابراین در کل آنچه که به طور ضمنی، و نه کاملاً صریح، به مثابه اصل و پیش‌فرض مختار مولف عرضه شده است، در سراسر اثر با ایقان و استحکام یکسانی باقی نمی‌ماند و دچار افت و خیز می‌شود.

#### ۸-۴. میزان سازواری محتوا با مبانی و پیش فرض های اسلامی

دین اسلام همچون سایر ادیان ابراهیمی، با تاریخ خود پیوند ناگسستنی دارد، چون اساس دین اسلام، یعنی قرآن و سنت، به اعتبار استنادات تاریخی معتبر و موثق حجیت می یابد. در این مسیر، عینیت تاریخ یک فرض بنیادی است. علمای اسلامی، اعم از فقها، متکلمان و علمای اخلاق، به وضوح این اصل را در ذهن خویشدارند که می توان فارغ از پیش داوری و اسیر موقعیت زمانی و مکانی خویش شدن، به قضاوت های تاریخی کاملاً صادق و واقعی دست یافت. به بیان دیگر، می توان گذشته را عیناً به حال آورد. اما این کتاب با این دیدگاه چندان همدلی ندارد.

اساساً رویکردهای نسبی گرایانه و پست مدرنیستی در نهایت امر با قرائت های سنتی از دین اصطکاک پیدا می کنند. به طور مشخص، در فضای فکری ایران معاصر، مباحثی که میان روشنفکران دینی دارای رویکردهای هرمنوتیکی، از یک سو، و مدافعان قرائت های سنتی از دین، از سوی دیگر، در گرفت، پر دامنه و پر حرارت بود و حواشی فراوانی را نیز به دنبال داشت. بنابراین، روح جاری در این اثر با مبانی و پیش فرض های قرآنت های سنتی از اسلام و نگاه به تاریخ، چندان سازگاری ندارد.

پست مدرنیستم جریانی است که یکی از ادعاهای اساسی آن از این قرار است که همه امور نسبی اند و هر آنچه که به مثابه اصلی اساسی و استوار تلقی می کنیم چیزی جز فرآورده اجتماع و نهادهای قدرت نیست. البته این رأی، در دیدگاهی بینادی تر، یعنی ایده عدم تعیین معنا ریشه دارد. (خاتمی، ۱۳۹۱: ۵۶۰) بر این اساس، تاریخ نیز با پیش داوری های متعدد نوشته و گزارش می شود. حتی مخاطب متن تاریخی نیز هرگز فارغ از پیش داوری نیست. در نتیجه آنچه که تاریخ می نامیم هرگز نمی تواند گزارش عینی و واقعی رخ دادها باشد. در نتیجه عینیت تاریخ، یعنی مطابقت آن با واقع، منتفی است.

همچنین، مادامی که هنوز تکلیف خویش را با مفاهیم و ایده هایی همچون فیمینسم روشن نکرده ایم، کتاب هایی نظیر کتاب حاضر که ورود چنان ایده ها و مفاهیمی را خوشامد گفته و عامل گشایش افق دید انسان امروزی تلقی می کند، برای مخاطبان سردرگمی و ابهام ایجاد خواهد کرد. البته این موضوع چالشی بنیادی است که رویکردهای سنتی در مواجهه با علوم انسانی جدید با آن مواجه می شود.

#### ۹-۴. میزان انطباق عنوان و محتوا

عنوان اثر در مخاطب این انتظار را ایجاد می کند که با طیفی از مسائل ناظر بر تاریخ و فلسفه مواجه شود، اما، چنانچه گفتیم، فقط بحث از عینیت تاریخ موضوع کتاب است.

همین تک موضوعی بودن باعث شده که مولف در موارد بسیار به تکرار مکررات بپردازد و لاجرم در خواننده ملال ایجاد شود. به طور مثال، پنج صفحه آغازین فصل آخر کتاب بدون هیچ تنوعی، مطالب فصول دو تا چهار را به اختصار بیان کرده است. همچنین، بخش‌هایی از فصل آخر کتاب نیز عمدتاً مطالب تکراری است. این امر مناسبت این اثر را برای تبدیل شدن به متن درسی در مقطع کارشناسی تحت الشعاع قرار می‌دهد، چون در این مقطع دانشجویان به متونی نیاز دارند که حداقل امکان جامع باشند. شاید این کتاب برای برخی مباحث تخصصی تر در مقاطع بالاتر مناسبت بیشتری داشته باشد. به همین ترتیب، این کتاب فقط بخش ناچیزی از سرفصل‌های مصوب مربوط به فلسفه تاریخ را شامل می‌شود.

البته می‌توان از این کتاب به صورت جداگانه برای اهداف آموزشی مختلف استفاده کرد. فصول یک، دو، سه در کنار یکدیگر یک متن بسیار اولیه برای بحث از عینت تاریخ بدست می‌دهد. فصول چهار، پنج و شش نیز متنی در سطح بالاتر را برمی‌سازند که تاریخ را از منظر رویکردهای نوظهور می‌نگرد.

#### ۴-۱۰. میزان دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی

این کتاب از دایره اصطلاحات فنی چندان گسترده‌ای برخوردار نیست. اصطلاحات کلیدی همان‌هایی هستند که تا اینجای مقاله از آنها ذکر به میان آمده است، نظیر عینیت تاریخ، نسبی بودن تاریخ، پست مدرنیسم، فلسفه زبانی و نظیر اینها. البته در برخی جاها عدم دقت مشاهده می‌شود، به عنوان نمونه، آنجایی که از تأثیر فلسفه زبانی سخن به میان می‌آید، نظریه بازی‌های زبانی ویتگشتیان را ذیل آن قرار می‌دهد، در حالی که هرچند اندیشه ویتگشتیان دوم به فلسفه زبانی بسیار نزدیک است، اما معادل آن نیست، بلکه خود جریانی است مجزا.

#### ۴-۱۱. نیازهای جامعه و کتاب حاضر

این کتاب به زبانی نوشته شده است که علاقمندان عمومی تاریخ نیز می‌توانند از آن بهره ببرند. از آنجا که در جامعه ایران که میزان مطالعه بسیار ناچیز است، کتب تاریخی جز محبوب‌ترین کتاب‌هایی هستند که افراد مشتاق مطالعه‌شان هستند، ترجمه این کتاب به فارسی می‌تواند به خوانندگان غیرحرفه‌ای تاریخ کمک کند تا نگرش عمیق‌تری به

مقوله تاریخ پیدا بکنند. البته در این صورت بخش‌هایی از کتاب که در آنها مباحث فنی صورت گرفته است به دشواری برای مخاطبان غیر حرفه‌ای قابل فهم خواهند بود. افزون بر این، در حالی که در فضای علمی جهانی، دوره اوج مفاهیمی نظیر پست مدرنیسم، مارکسیسم، فلسفه زبانی تا حدودی طی شده است، در ایران امروز برخی از نویسندگان و مفسران، بخصوص علاقمندان به فلسفه قاره‌ای، در تولید آثار قلمی ناظر بر چنان می‌فاهیم سعی وافر مبذول می‌دارند. بنابراین شاید این کتاب در مخاطب ناآزموده این تصور را ایجاد کند که حقیقتاً در جهان امروز همچنان این مفاهیم یکه‌تازی می‌کنند. به بیان دیگر، کهنگی اثر حاضر مخاطب ناآزموده را به سمت تفسیری نادرست از جریان فعلی فلسفه در سطح جهانی سوق خواهد داد.

## ۵. نتیجه‌گیری

این اثر، در مقام یک متن درسی، یک اثر خوب محسوب می‌شود. نقاط ضعف و قوت آن در بالا بیان شد. مهم‌ترین نقطه قوت آن عبارت است از بیان منطقی مطالب و دسته بندی نظریه‌ها و همچنین بیان مواضع دیدگاه‌های رقیب به طور نسبتاً بی طرفانه. از این نظر به لحاظ روش‌شناختی، یک متن درسی مناسب است. اما به دلیل تمرکز بر روی یک مسأله خاص و عدم جامعیت، طیف محدودی از علاقمندان و مخاطبان را راضی خواهد ساخت. به علاوه، از آنجا که رویکردهای جدید در علوم انسانی را نیز به بحث مطالعه تاریخ وارد می‌سازد، افق دید دانشجویان و علاقمندان تاریخ را هنگام مطالعه تاریخ تا حدودی می‌گشاید، چون مطالعه تاریخ در ایران عموماً با پیش فرض‌های سنتی مبتنی بر عینت محض تاریخ انجام می‌گیرد.

از سوی دیگر، از آنجا که همین خصیصه نوگرایانه پست مدرنیستی و تقابل با ایده عینت تاریخ بدون ارائه یک معیار کاربردی و عملی رها می‌شود، ممکن است مخاطبان ناکارآزموده دچار سردرگمی شوند و به اصطلاح، مصداق «از آنجا رانده و از اینجا مانده» گردند. البته همین بی‌معیاری و سردرگمی عملی مشخصه همه رویکردهای پست مدرنیستی است. نهایت آنکه، کهنگی اثر از انطباق محتوای آن با مباحث امروزی فلسفه تاریخ می‌کاهد و ممکن است مخاطبان ناآزموده را به کژ فهمی در باب مسائل امروزی فلسفه و فلسفه تاریخ سوق دهد.

### کتاب‌نامه

- پیکانی، جلال (۱۳۹۴)، *فلسفه در مقام روشنفکری*، در: *سوره اندیشه*، شماره ۸۶، مهر و آبان، ص ۱۰۹.
- خاتمی، محمود، (۱۳۹۱)، *مدخل فلسفه غربی معاصر*، تهران: علم
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *تاریخ در ترازو*، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶)، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- کریجلی، سایمون (۱۳۸۷)، *فلسفه قاره‌ای*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی.

Southgate Beverley (1996), *History: What and Why?*, London and New York: Routledge.